

بررسی جلوه‌های حکمت عملی در اشعار پایداری طاهره صفارزاده

فاطمه گوشه نشین*^۱ و سیده عالیہ حسین‌زاده علوی^۲

^۱ استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه پیام نور مرکز رودسر
^۲ فارغ التحصیل مقطع ارشد دانشگاه پیام نور مرکز رشت

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۱۴ ؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۶

چکیده

در جامعه اسلامی تحت تأثیر آموزه‌های دینی و تعالیم قرآنی زمینه مساعدی برای آثار حکمی و اخلاقی وجود دارد. در ایران پیش از اسلام نیز به ویژه در عصر ساسانی دانش‌هایی به صورت اندرزنامه، پندنامه، وصایا و امثال آن با عنوان‌هایی مانند آداب و حکم، حکمت عملی، پند و فرمان‌های اخلاقی وجود داشت، تا جایی که حتی بر تاج شاهان و حاشیه‌های لباس‌ها نیز نگاشته می‌شد. در این تحقیق می‌کوشیم حکمت عملی را به‌عنوان بن‌مایه ادبیات پایداری با شاخصه‌های ادبیات اخلاقی، اخلاق دینی، آیینی، ادبیات عرفانی، حماسی و سیاسی در آثار شاعر مقاومت طاهره صفارزاده مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که حکمت عملی با این شاخصه‌ها به وفور، حضور پررنگی در آثار طاهره صفارزاده دارد. وی در اشعار نیمایی خود با تکیه بر امور پندآمیز و اخلاقی به دفاع از مظلوم و مبارزه با فقر می‌پردازد و به مدد اخلاق دینی و آیینی و باورهای مردم، آنها را به مقاومت در برابر ظلم مستبدان دعوت می‌کند. وی از آموزه‌های عرفانی و ادبیات حماسی نیز جهت تقویت روح پایداری استفاده می‌کند.

واژگان کلیدی: حکمت عملی، طاهره صفارزاده، ادبیات پایداری، اخلاق.

مقدمه

حکمت عملی شامل اخلاقیات اسلامی است که در ایران قبل از اسلام به اندرزنامه و پندنامه مشهور بوده است. چهار زیر مجموعه مهم حکمت که شامل ادبیات اخلاقی، اخلاق دینی، اخلاق فلسفی، اخلاق عرفانی می‌شود، عناصر مهم تشکیل دهنده ادبیات پایداری هستند.

ادبیات مقاومت ادبیات متعهد و ملتزم است که می‌خواهد در تغییر دادن جامعه خود سهیم باشد. ادبیات پایداری برای آگاهی و آزادی انسانها و جامعه تلاش می‌کند. بنابراین برای اثرگذار بودن و نیل به خواسته‌هایش از حکمت عملی بهره فراوان می‌برد. در این میان صفارزاده نیز وظیفه هنر را صرفاً در خدمت هنر بودن نمی‌داند و ادبیات را منفک از سیاست و تحولات آن نمی‌پندارد. وی در دفاع از مظلوم و مبارزه با بیداد و ظلم از شاخصه‌های مختلف حکمت استفاده نموده است.

حکمت عملی با آنچه در گذشته پیش از اسلام بوده و ریشه در فرهنگ اسلام و ایران دارد، در شکل‌گیری ادبیات پایداری نقش داشته است. این مقاله به دنبال پاسخ این سوال است که آیا حکمت عملی به‌عنوان بن‌مایه ادبیات پایداری در اشعار صفارزاده وجود دارد یا نه؟ چه نوع از حکمت‌های عملی و با چه شاخصه‌هایی به‌عنوان عناصر پدید آورنده شعر پایداری در آثار طاهره صفارزاده می‌باشند؟

حکمت عملی در آثار شاعران و نویسندگان پیش از اسلام بیشتر مورد بررسی قرار گرفته است و یا بیشتر در آثارشان این نوع حکم اخلاقی یافت می‌شود. اما حکمت عملی با بن‌مایه ادبیات پایداری به منظور جلوگیری از تهاجم، دفاع از سرزمین و هویت ملی، جدایی حق از باطل، به‌عنوان نظریه‌ای نو با ذکر شاخصه‌های جزئی آن در آثار شاعران مقاومت بخصوص شاعران زن معاصر، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

در باب جلوه‌های مقاومت و پایداری در اشعار طاهره صفارزاده، فاطمه مدرسی و زهرا خجسته مقاله‌ای، در سال ۹۲ ارائه داده‌اند و به بررسی شهادت، انقلاب و اهل بیت در اشعارش پرداختند. محمد بیگی و سمیه رضایی به بررسی و مقایسه ترجمه فارسی و انگلیسی قرآن کریم در این شاعر مقاومت پرداختند. موضوعات متنوع و گوناگونی چون بررسی کهن‌الگو، تحلیل معناشناسی، ارائه داده شد اما تا آن‌جا که نگارنده اطلاع دارد در باب حکمت عملی با شاخصه‌های جزئی ادبی، دینی، آیینی، عرفانی، حماسی، سیاسی تاکنون مقاله و کتابی نگاشته نشده است.

تعریف حکمت و ادبیات پایداری: اولین چیزی که از واژه حکمت به ذهن انسان خطور می‌کند، اخلاق دینی است که شامل تعالیم دینی می‌باشد. اما بهتر است ابتدا به تعریف واژگانی آن بپردازیم سپس وارد تعریف و بحث تخصصی آن شویم. «واژه حکمت از ریشه حکم به معنای منع مشتق شده و عبارت است از شناختی که افراد را از اخلاق پست و انجام کارهای ناپسند و زشت باز می‌دارد.»

(طریحی: ۱۳۶۷، ج ۱: ۵۵۳ و ابن فارس: ۱۳۰۳، ج ۲: ۹۱)

علامه طبرسی نیز فرمودند: «حکمت آن است که تو را برابر حق که باطلی در آن نیست واقف کند.» (طبرسی، ۱۳۸۳: ۱۵۵)

در واقع حکمت طبق آنچه که در قرآن مشاهده می‌شود همان علوم و معارفی هستند که انسان را به حقیقت رهنمون می‌کنند به طوری که هیچ شک و ابهامی در آن نمی‌ماند. حکمت عملی مجموعه عقایدی است - که قرآن کریم نیز به آن می‌پردازد - بر مقتضای فطرت بشر که انسان را به سوی کمال و رشد سوق می‌دهد. «حکمت خدا، شناخت اشیاء و ایجاد آنها در نهایت محکمی است و حکمت انسان، شناخت موجودات و انجام کارهای خیر است.» (راغب‌اصفهانی، ۱۳۰۳، ۱۲۷) قرآن نیز تفاوت شاعر و شعر متعهد را از غیرمتعهد به خوبی بیان کرده است. «با همین برداشت از قرآن، شعر جهت پیدا می‌کند باید‌ها و نبایدهای تازه‌ای در شعر متعهد نمایان می‌شود.» (بصیری، ۱۳۸۴: ۹۲)

از این رو تعلیم حکمت جزء اهداف پیامبران محسوب می‌شود «و هوالذی بَعَثَ فی الامین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه» (سوره جمعه / ۲)

ریچاردز نیز از ناقدان برجسته با رأی خود به سخن شلی استناد می‌کند که «شاعران کسانی هستند که مبانی اخلاق را پایه‌گذاری می‌کنند» (کفافی، ۱۳۸۳: ۷۱)

در واقع شاعر واقعی کسی است که الفاظ و بیان شاعرانه را به لباس حکمت و اخلاق بپوشاند و جامعه را در مسیر کمال و هدایت رهنمون سازد. نظامی عروضی نیز ضمن بیان ویژگی‌های یک شاعر بر حلیم الفطره، عظیم الفکره و صحیح الطبع بودن آن، چنین عقیده دارد که شاعر باید «در انواع علوم متنوع باشد و در انواع علوم مستطرف. زیرا چنان که شعر در هر علمی به کار همی شود، هر علمی در شعر به کار همی شود و چون شعر بدین درجه نباشد تأثیر او را اثر نبود و پیش از خداوند خود بمیرد» (نظامی عروضی، بی تا: ۲۹)

این نوع از حکمت عملی در آثار سعدی و متفکرانی چون طبرسی در کتاب مکارم الاخلاق، غزالی، خواجه نصیر طوسی، مسکویه، اخوان الصفا و غیره یافت می‌شود.

اما طبق همخوانی و ارتباط متقابل حکمت عملی و ادبیات پایداری باید تعریفی از ادبیات پایداری ارائه داد تا خوانندگان بیشتر به ارتباط این دو موضوع پی ببرند. شگری درباره‌ی ادب مقاومت می‌گوید «ادب پایداری چهره انسانی عامی دارد که به هنگام ترسیم اشکال مختلف تضادهای زندگی انسان، در هیچ قالب ملی یا چهارچوب اجتماعی خاص نمی‌گنجد و این یکی از جنبه‌های ایجابی مهم این‌گونه آثار است» (شگری، ۱۳۶۶: ۳). در این خصوص دکتر محمدصادق بصیری ضمن تعریفی جامع‌تر و دقیق‌تر، ادبیات پایداری را این گونه بیان می‌دارد که:

«ادبیات پایداری، با بن مایه حکمت عملی، نوعی از ادبیات متعهد و ملتزم است که از طرف مردم و پیشروان فکری جامعه در برابر آنچه حیات مادی و معنوی آن‌ها را تهدید می‌کند به وجود می‌آید و هدفش جلوگیری از انحراف در ادبیات شکوفایی و تکامل تدریجی آن است» (بصیری، ۱۳۹۳: ۶۲).

بحث و بررسی

دکتر طاهره صفارزاده در روز ۲۷ آبان ۱۳۱۵ در خانواده‌ای متوسط در سیرجان به دنیا آمد. پدر و مادرش را در ۵ سالگی از دست داد و تحت تکفل مادر بزرگ خود که چشم پزشک و شاعر بود قرار گرفت. نخستین شعرش را به نام "بینوا و زمستان" در ۱۳ سالگی سرود که نقش روزنامه دیواری مدرسه شد. طاهره صفارزاده پایه گذار آموزش ترجمه به‌عنوان یک علم و برگزارکننده نخستین کارگاه نقد علمی ترجمه در دانشگاه‌های ایران محسوب می‌شود. او مدرک (MFA) را که پایه دکتری برای تدریس نظری و عملی ادبیات و هنر در دانشگاه‌های آمریکا از دانشگاه آیووا دریافت کرد. برخی از اشعار او در آمریکا به چاپ رسیده است. علاوه بر این، تعاریف و نظریه‌های جدیدی که درباره شعر داشته، باعث شهرت، اعتبار و احترامی قابل توجه در میان شاعران و نویسندگان جهان شده است. در پی فعالیت‌های زیاد وی، لقب‌های متعددی به وی داده شد، از جمله: شاعر مبارز، زن نخبه، دانشمند مسلمان از سوی سازمان نویسندگان آسیا و آفریقا (۲۰۰۶)، خادم القرآن (۱۳۸۰)، استاد نمونه (۱۳۷۱)، مترجم قرآن کریم و نهج البلاغه. وی در سال ۱۳۸۷ در ۱۴ آبان برابر با ۲۵ شوال ۱۴۲۹ سالروز شهادت امام جعفر صادق در تهران درگذشت (صفارزاده، ۱۳۸۷، پشت جلد).

ادبیات اخلاقی: از خصوصیات کتاب‌های اخلاقی که دارای جنبه‌های ادبی نیز هستند مطالبی می‌توان یافت که بر محور زندگی عملی و متعارف انسان‌ها می‌چرخد و مشتمل بر مضامین تهذیب اخلاق و تزکیه نفس می‌باشند. مثل کلیله و دمنه، مرزبان نامه، بوستان سعدی. ایرانیان قدیم در نوشتن این گونه آثار پیشرو بوده‌اند. «ایرانیان تاریخ حوادث عظیم و موعظه‌ها و پندهای عام المنفعه و همچنین اموری را که نشانه سرافرازی و افتخاراتشان بوده، بر صخره‌های عظیم می‌نگاشته یا در بناهای بزرگ به یادگار می‌گذاشتند.» (حافظ، ۱۹۸۹: ۲۰۱).

به گفته "کرستین سن" علت این که ایرانیان دوره ساسانی در استقبال از ترجمه کلیله و دمنه چنان شور شعفی از خودشان دادند، این بود که این کتاب در بیان مطالب اخلاقی، شبیه اندرزنامه‌ها و کتاب‌هایی بود که در نصیحت و حکمت عملی، در ادبیات ایران وجود داشت و ایرانیان این عهد بسیار دوست می‌داشتند (محمدی، ۱۳۷۴: ۲۵۹).

شعر نیمایی صفارزاده، شاعر مقاومت با تکیه بر امور پندآمیز و اخلاقی نوعی از حکمت عملی و بن مایه ادبیات پایداری را در خود جای داده است و بر این امر صحنه می‌گذارد که دفاع از مظلوم، مبارزه با

فقر، جزو موضوعاتی هستند که شاعر در برابر آن موضع می‌گیرد و نمی‌تواند سکوت اختیار کند. پس با زبانی رسا و با استفاده از آرایه‌های ادبی به مبارزه با بیداد می‌پردازد. در اشعار او بیشتر از تشبیه استفاده شده است و این خاصیت پایداری است که در قالب تشبیه به ذکر موضوعات می‌پردازد. شعر نو نیمایی او، بیشتر شبیه به نثر است. صفارزاده در دفاع از مظلوم با بیانی محکم و رسا چنین می‌گوید:

گر سنگان گیتی / میلیون میلیون / در زیر خط فقر گرفتار آمده
شکسته دل و نالانند / سرکردگان برده / بالای خط ثروت ایستاده‌اند
ترس از خدا ندارند / گردشگران جهانی خالق را
سونامی و سیل و زلزله و توفان را نمی‌بینند.

شاعر مقاومت با آرایه حسن تعلیل به بیان منطقی و ادبی این علت می‌پردازد. می‌گوید:

صدای دگّا دگّا زمین را / نمی‌شنوند^۱

چرا که دستیار ستم هستند / از برکت کلیدسازی پول /

از نقشه ای به نقشه دیگر / دنبال قفل‌های باز شده در حرکت اند /

و کار اصلی شان نقشه پروری است (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۴۲۹-۴۲۸).

در جایی دیگر با بیانی طنزآلود سرزمین خود را از تمام جهات آباد می‌داند اما هوای سالمی برای نفس کشیدن نیست:

مُلک از جمیع جهات آباد است

ما نقشه ای برای مُلک نداریم

اما هوا بی درد تنفس نمی‌خورد

هوای خدعه و باروت

هوای ظلم و دروغ

(همان: ۱۹۳)

و یا او در شعر «در انتظار کلام» قاریان نوجوان قرآن را تحسین می‌کند و آموزه‌های زیبای اخلاقی چون: چگونه بودن، چگونه دانستن و چگونه عمل کردن را مادرانه و با مفاهیم قرآنی در قالب شعر گوشزد می‌کند:

دانسته چون که بخوانی / این پرسش همیشگی «بودن» /

چگونه بودن / چگونه انسانی بودن را / دیگر بلا جواب نمی‌دانی /

معنای خیر و شر و ذره و مثقال را^۲ / پیش از ظهور واقعه^۳ /

۱- اشاره به سوره بقره، ۲۱.

۲- اشاره به سوره زلزال آیات ۷ و ۸.

۳- اشاره به سوره واقعه آیه ۱.

در جلوه‌های تجریه در می‌یابی / دانایی و عمل به دولت دیدار می‌رسند (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۲۵۶)

اخلاق دینی - آیینی: «دفاع از فرهنگ قومی و حمایت از باورداشت‌های مردم در برابر هجوم اندیشه‌ها و فرهنگ بیگانه از دیرباز تاکنون موجب پدید آمدن ادبیات ویژه و با ارزشی به‌عنوان ادبیات مقاومت دینی - آیینی گردیده است» (ترابی، ۱۳۸۹: ۹).

صفارزاده در اشعار خود به شرایط ظهور امام زمان اشاره می‌کند و ارادت خود را از اعماق وجودش به آن حضرت و آموزه‌های دینی بیان می‌نماید.

اکنون زمین ذخائر خود را برون فرستاده

سفینان تمام جهان را گرفته‌اند

دانش همچون تباهی

همچون ظلم

به اوج خود رسیده

(صفارزاده، ۱۳۸۴: ۱۴۷)

و در پایان شعرش صادقانه می‌گوید که تا آخرین لحظه با صبر و تحمل و با تمام ارادت و دلبستگی به تو برای روز روشن موعود ایستاده ایم و با واژه خجسته ترین صبح انتظار، شعرش را به پایان می‌رساند:

ای بهترین اهل زمان / ای بهترین اهل زمین / ای یار / ای خجسته ترین صبح انتظار / (همان: ۱۴۸)

صفارزاده با فاطمه زهرا (س) برترین زنان عالم نیز رابطه صمیمی و در خور تأمل دارد. او با احساسی لطیف و یتیمانه - چون خود در دوران کودکی یتیم شده - بی‌وقفه بر روی مادرانه ترین دامن می‌گرید:

تمام زندگی ام بغض بود / علیه ظلم و جهالت / تمام زندگی ام مانند

کودکی یتیم و پناهنده / بر روی مادرانه ترین دامن / بی حرف و بی صدا /

بی وقفه می‌گریست / هرگز ندیده بود / که گریه آن همه کامل باشد / آنگونه غم زدا

(همان: ۱۰۹ - ۱۰۸)

گستره و دامنه حکمت عملی با یاد کردی از ادبیات دینی و آیینی به منظور اهداف الهی و نجات بخش از سیطره قوم غاصب و پرهیز از دوستی با ظالمان جور و در عین حال بیان ارادت و دلبستگی به این شجره طیبه در بیشتر اشعار شاعران پایداری یافت می‌شود.

«روی آوردن به مفاهیم دینی و گرامیداشت جنگ و شهادت و رسیدن به مفهوم مقدسی از وطن با تلفیق تمایلات دینی و ملی، تأکید بر ستایش امامان به ویژه امام حسین (ع) به‌عنوان قهرمان حماسه کربلا یک روی مضمون‌های شهر نیمایی عصر انقلاب است.» (یاحقی، ۱۳۸۴: ۲۰۶)

او در شعر "سفر بیداران" فرازهایی از زیارت عاشورا را یادآور می‌شود:

در سرزمین آسمانی جبهه/ کسی به خویشتن نمی اندیشد
 کسی به مرگ و مال... نمی اندیشد... زیر فشار ظلم ابر باطل‌ها
 مدام می خوانند/ ما در محاربه هستیم/ با هر که با حسین به جنگ است
 در صلحیم با هر که با حسین به صلح است/ حسین نام طالب حق است (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۲۰۷)

او در شعر «بانوی ما» بیمی گذرا بر حنجره گلویش می‌آید که مبدا گرد و غبار جنبش ناپاکان، خون پاکان شهیدان عاشورا را هدر دهد. اما این بیم گذرا بر او مسلط نمی‌شود و دوباره رسا و محکم به ستایش رشادت‌های شهیدان کربلا و صدا زدن بانوی معرفت می‌پردازد:

گرد و غبار جنبش ناپاکان / بیم هدر شدن پاکان / گلوی مرا بسته بود /
 دوباره باز شده ست / دوباره میل به خواندن دارم / بانوی ما /
 بانوی معرفت در ظهر خونی عاشورا هستیم (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۱۱۰)

او این شور و حال و اتصال به بیداری و پایداری را از توسل به دامن مادرانه حضرت زهرا(س) و یاری امامان خود می‌داند:

از لطف کیست / این شور و حال / این عزم استوار / این پای پایدار /
 چگونه دست مرا می‌گیرند / چگونه حرف به من یاد می‌دهند /
 در پایگاه ستیزیدن / در پایگاه ستم راندن / در پایگاه پرده بر انداختن /
 کلام ناب به من وام می‌دهند / کلام تیز / کلام برنده / کلام جهل انداز /
 کلام خواب شکن / بیداری ام از اتصال می‌آید / (همان، ۱۳۸۷: ۲۲۷)

ادبیات عرفانی: ادبیات عرفانی سهم قابل توجه‌ای از ادبیات منظوم و منثور فارسی را به خود اختصاص داده است. این گونه از ادبیات متأثر از مشرب تصوف است که ریشه آن به قرن دوم هجری بر می‌گردد. عشق به خدا و احساس نیاز به او، اساس تفکر این نوع از ادبیات است که در اشعار طاهره صفارزاده جلوه ای خاص دارد.

«مهم‌ترین و برجسته‌ترین شاخه در ادبیات تعلیمی فارسی آثار متأخران از قرآن و حدیث و منابع اسلامی دیگر چون نهج البلاغه است. علاوه بر این، نهضت زهد و جنبش عرفان اسلامی نیز هر یک با رنگ و بوی خاص خود ادبیات فارسی درسی را غنی تر کرده‌اند.» (مشرف، ۱۳۸۹: ۱۳) مذمت دنیا و خواهش‌های نفسانی، مبارزه با هوای نفس، جهاد در راه خدا، بازگشت به خدا و ... همیشه از مصادیق تصوف و عرفان بوده و جزء ناگزیری از وجود انسانی محسوب می‌شوند.

«تصرف و عرفان ایرانی همیشه جستجوی معرفتی والاتر از دانش‌ها و معارف معمول و متعارف بشری و جبهه همت معتقدان این مکتب بوده و نیل به حقیقت مطلق یا پیوستن به خداوند که خیر و زیبایی محض و جدال و جمال مطلق می باشد هدف نهایی است» (رزمجو، ۱۳۸۶: ۳۳۶).

پیوند حماسه و عرفان، بخش مهم و جدایی ناپذیر ادبیات پایداری محسوب می‌شوند. از آن حیث که جان گذشتگی‌ها و حماسه آفرینی و دلآوری‌ها جز در فضای پاک، روحانی و در سایه‌بندگی خالصانه خدا اتفاق نمی‌افتد. در اشعار صفارزاده، کلمات معنوی و عرفانی بسیاری به چشم می‌خورد. کلماتی چون مجاهده، مکاشفه، جاذبه سجده، شکرالله، اذن‌اله، خلوص خدا، بندگی، محضر نماز، حضور، صدای ناب اذان، تلاوت معصومانه، فطرت، ذهن، روح و ...

«مراد از حکمت در قرآن یا علم است و یا انجام کار خوب و درست، زیرا کمال انسان در دو امر است: شناخت حق به خاطر خود آن و شناخت خیر به خاطر عمل به آن، اولی به علم و ادراک مطابق با واقع و دومی به انجام عدل و صواب بر می‌گردد.» (رازی، بی‌تا: ج ۷: ۷۲).

در این خصوص شاید بتوان گفت صفارزاده هم روح عرفانی و هم روح پایداری و مقاومت را در اشعارش درهم آمیخته است. حکمتی به انجام عدل و صواب از حیث مبحث خداشناسی و حکمتی از حیث عنصر علم و اندیشه همراه با روحیه مقاومت و مبارزه با ظلم و در عین حال صاحب‌نظر و مفسر حوادث روزگار انقلاب. وی برای ادبیات رسالت اجتماعی قائل است. او در خصوص تعهد یک شاعر و در مخالفت تجریدی "هنر برای هنر" رسالت شاعر را رهبری رزمنده، حرف‌های سازنده نمی‌داند. در دیدگاه او اگر شاعر فقط هم‌زمانی صرف با خواننده داشته باشد «این نه شرافتمندانه است و نه از عهده کسی که هنر برایش یک امر ایمانی است بر می‌آید. در اثر آن نوع طلب محبوبیت، هم خواننده از آشنایی با افق‌های تازه محروم می‌شود و هم شاعر به علت رعایت حال خواننده از مکاشفه در درون خویش باز می‌ماند.» (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۴۸۹)

شاید بتوان گفت صفارزاده به نوعی از مکاشفه عرفانی در اشعارش رسیده است. در این خصوص آیت‌اله جوادی آملی نیز به پیوند عرفان و اهل حماسه بودن چنین تأکید می‌کند که «مدعی عرفان اگر بگوید من اهل جنگ و دفاع نیستم خود را از معارف منزوی کرده نه از دنیا، از این رو اگر عارفی سلطه‌پذیر باشد و طغیان سرکشان را امضا کرد عرفان او دکان است نه عرفان و اگر جنگجویی اهل معرفت نبود سلحشوری اش تهور است نه شجاعت و حماسه مقدس.» (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۵۲)

او در شعر «روشنگران» لحظه‌های هدایت را بهترین ورود نور می‌داند ولی اگر این هدایت صورت نگیرد، طبق آیه ۶۷ سوره یاسین "نطفه‌ای خصیم" خواهند بود:

وگر نه پرورش تن / و پروراندن هوش / آن نطفه خصیم خواهد شد^۱

هنگام اتصال به دریای معرفت / جان تو بندری ست / جای ورود نور /

جای صدور نور / دریاب لحظه‌های هدایت را دریاب. (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۲۸۸)

خداوند متعال دین خود را مبتنی بر فطرت خود معرفی کرده است. لذا فطرت، سرشت و ساختار تکوینی خلقت روح انسان است که او را در سیر رشد و هدایت قرار می‌دهد. فطریات پایه‌های تعالی عملی و اخلاقی انسان قلمداد می‌شوند. صفارزاده در بیشتر اشعارش از واژه فطرت استفاده کرده و دیدگاه‌های او همان مبانی الهی و اخلاقی است:

انسان پیر و فطرت / در سراسر گیتی / یگانگی دارد با انسان /

با نیکی با مهربانی و انصاف / روح این عنصر امانی /

این بنده صدیق خداوند از نور آمده / در «آدم» کلام صاحب نور /

و از وقوع واقعه فرخنده / با رها خبر داده است / و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي /

و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي. (همان: ۳۴۶)

صفارزاده برای وصل به اصل فطرت، آن را به پرنده پیک و غریب تشبیه می‌کند که از راه‌های دور آمده تا آب علم بنوشد و خود را به سیر کمال و هدایت سوق دهد:

برای وصل به آن اصل / اصل یقین / اصل نظارت سبحان / و چشمه ازلی /

کدام خداوند است / هر کس به جثه خود آب می‌خورد / طالب به قدر طلب. (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۱۲۵)

همین گونه دکتر صفارزاده برطبق آموزه‌های دینی مرگ را بازگشت به سوی خداوند می‌داند. اما در دیدگاه او این چگونگی برگشتن بسیار مهم تر است تا اصل خود آن:

بر می‌گردیم / اینک / به جانب او بر می‌گردیم / چگونه برگشتن هم حرفی دارد /

با شوق و سربلندی / با شرم و بیم / با دست خالی / با دست پر / چگونه بر می‌گردیم؟

(صفارزاده، ۱۳۸۷: ۴۲)

ادبیات حماسی: طبق ارتباط متقابل حکمت عملی در ادبیات تعلیمی دکتر مشرف چنین بیان می‌دارد که: «منظور از ادبیات تعلیمی ادبیاتی است که نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند.» (مشرف، ۱۳۸۹: ۹).

اما خود ادبیات تعلیمی و یا حکمت عملی می‌تواند شاخه‌های متنوع یک متن را در برگیرد از این حیث که به پرورش اخلاقی، دینی انسان بنابر مقتضای فطرت او بپردازد و آن را به رشد و کمال حقیقی برساند. «ادبیات تعلیمی با همه انواع دیگر ادبی در آمیخته است و این مسئله شدت و ضعف

دارد. علت این امر آن است که هر خالق اثری از خلق اثرش هدفی دارد و در پی آن است که پیامی به دیگران برسد.» (اسکیلاس، ۱۳۸۷: ۲۱).

در ادبیات حماسی نیز قاسمی در کتاب صور خیال در شعر مقاومت باشکوه‌ترین حماسه را چنین معرفی می‌کند: "شاید بتوان گفت باشکوه‌ترین حماسه آن است قهرمانان دیگر پرداخته ضمیر آرمان‌گرای بشر نیستند و آنان که با مظاهر ظلم و فساد و تباهی برمی‌خیزند و به پاسداری از شرف انسانی می‌پردازند دارای یال و کوپال و برز و بازو نیستند بلکه یک نمونه کامل بروز صفات خدایی در وجود انسانی همچون دیگر انسان‌ها هستند" (قاسمی، ۱۳۸۱: ۲۰۲)

یکی از نمونه‌های اخلاقی، حماسی در شعر دفاع مقدس و پایداری تحریک و تشجیع جوانان، فراخواندن رزمندگان اسلام به مبارزه و تقویت روحیه پیروزی، نبرد با نفس، نبرد در برابر دشمن و والا داشت مقام شهادت است. صفارزاده در شعر «نسل بزرگ بیداری» مردان و زنان و دلیران را به نحوی فاخر و عزتمند مورد خطاب قرار می‌دهد و در پایان با عنوان/ ای نسل ناب/ ای نسل بدر/ ای نسل آسمانی بیدار شعرش را به پایان می‌رساند. صفارزاده آنان را هم طراز یاران پیامبر و جنگجویان بدر می‌نامد:

نسل بزرگ بیداری/ نسلی ز قامت بلند شجاعت/ با کوله بار عزم/ از بدر آمده است/
این نسل ناب/ پشتش به خویش/ رویش به قبله/ اهل معامله با حق/ اهل فتوت و ایثار/
اهل قبیله ثارالله است/... ای بن‌دیان ظلم جهانخواران/ افطار فاتحانه انسان نزدیک است/
افطار فاتحانه انسان/ فجر شکوهمند رهایی است. (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۴)

صفارزاده یکی از اهداف بلند انسانی و حکمت متعالیه را رسیدن به مقام شهادت و مددجویی از شهدا می‌داند و گاه نیز خود در طلب شهادت است و گاه در آرزوی پیوستن به شهیدان:

آه ای شهید/ دست مرا بگیر/ با دست‌هایی که/ کز چاره‌های زمین کوتاه است/
دست مرا بگیر/ من شاعر شما هستم/ با جان زخم دیده/ من آمده‌ام که پیش شما باشم.

(صفارزاده، ۱۳۸۷: ۲۰۴)

صفارزاده شهیدان را دارای صفات الهی می‌داند و در این شعر به آیه ۲۵۵ سوره بقره اشاره دارد که:
الله لا اله الا هو الحی القيوم لا تأخذه سنه و لا نوم... و به آنان می‌گوید شما شهیدان، اعتیاد خواب آلودگان را نیز از بین می‌برید:

چه تند تند قدم بر می‌دارد/ و دارد دسته خواب آلودان را/ چه تند تند/
از اعتیاد خواب به در می‌برد/ شما شهیدان همیشه بیدارید/
صفت او را دارید/ نه چرت می‌زند/ نه می‌خوابد (همان: ۲۰۸)

عشق به وطن نیز یکی از مؤلفه‌های ادبیات پایداری است. دفاع از سرزمین، آزادی، غیرت، هویت ملی چیزی نیست که یک شاعر و یا یک انسان کمال طلب بتواند در برابر آن سکوت کند و در برابر تهاجم بیگانه داخلی و خارجی به گوشه ای بنشیند و نظاره گر غضب و غارت کشورش باشد در اشعار شاعران ساسانی و ما بعد از آن این عشق به وطن نمودی کم رنگ داشت اما بیشتر در شاعرانی مثل فردوسی این هویت ملی و وطنی را بیشتر به چشم می‌بینیم. در عصر مشروطه این عشق به وطن و هویت ملی در بیشتر آثار شاعران و نویسندگان آن روزگار جلوه ای پر رنگ تر پیدا می‌کند. عنوان ادبیات پایداری به‌عنوان ادبیات مستعد و ملتزم نیز «عموماً به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون؛ اختناق و استبداد داخلی نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون گریزی و قانون ستیزی با پایگاه‌های قدرت، غضب قدرت و سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و ... شکل می‌گیرد. بنابراین جان مایه این آثار با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است (سنگری، ۱۳۸۱: ۲۶).

طرفداران هنر متعهد معتقدند که «هنر باید برای تعلیم و راهبردی افراد بشر باشد» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۴۷۶) اما طرفداران مکتب «هنر برای هنر» هدف و غایت ادبیات را زیبایی هدف در آن می‌دانند و این برخلاف آنچه است که صفارزاده بدان معتقد است. او هدف شعر را چنین بیان می‌دارد: «شعر، پالاینده و سازنده است، پالاینده انسان شاعر و انسان خواننده. ضمن ساختن و ساخته شدن پالایش صورت می‌گیرد و ضمن پالایش، ارزش‌ها و ناخالصی‌ها برملا می‌شوند و سازندگی در همین جاست. همین جا که توان‌ها و ارزش‌های والا و غیروالا روبروی هم قرار می‌گیرند. سپس همان‌گونه که من شعر را می‌سازم، شعر هم مرا می‌سازد. همان‌گونه که شما خواننده شعر را فرا می‌گیرید؛ یعنی می‌خوانید و می‌آموزید، شعر هم شما را فرا می‌گیرد؛ یعنی غالب می‌شود و چون غالب شد، می‌پالاید و می‌سازد و رهایی می‌بخشد.» (رفیعی، ۱۳۸۶: ۲۵۸)

صفارزاده نیز در شعر «سبزه» آزادی را معیار زنده و زندگانی می‌داند و از پای ستم شاهی با عنوان سردی و سختی سیمان به صورت استعاره یاد می‌کند:

«آن سبزه/ کز ضخامت سیمان گذشت/ و قشر سنگی را/ در کوچه شبانه بابل/

تا منتهای پرده بودن/ شکافت/ آن سبزه زندگانی بود/ آن سبزه زندگانی بود/

و پای باطل تو/ آن پای بویناک/ با چکمه‌های کور/ آن سبزه را شکست/

آن سبزه/ رویش آزادی/ آن سبزه/ آزادی بود.» (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۱۴۲)

و یا در شعر دیگری با اندیشه‌ای والا و بکر پرندگان سحرخیز را عزیز می‌شمارد از این بابت که:

«با شاخه‌های خشک/ قناعتِ همزیستی پیشه می‌کنند/ وطن را/ تنها/ برای سرسبزی‌اش/

عزیز نمی‌دارند/ ... هر جا که باشند در ذاتشان حب تجاوز نیست. / ستم به سلسله آنان رخنه

نکرده است.» (همان: ۳۷۴)

این کنایه ای تلخ است به انسان‌هایی که حب وطن ندارند و وطن را فقط در صورت زیبا بودنش دوست دارند. «یکی دیگر از زمینه‌های طرح تفکر در ادب مقاومت انسان در آرمان‌های صلح جویانه و آزادی خواهانه اوست، کسب آزادی و تلاش برای میل بیشتر به آن از مفاهیم اصلی شعر مقاومت در توجیه حقانیت دفاع است.» (کاکایی، ۱۳۸۰: ۸۷) «صلح و ادبیات» عنوان کنفرانس بین‌المللی «گینه» بود که در سال ۱۳۶۹ در آن کشور برگزار شد چون دکتر صفارزاده نتوانست در آن کشور حضور پیدا کردند شعر «پیشواز صلح» را در این راستا سرود. او معنای صلح را در اشعارش چنین بیان می‌کند:

معنای صلح چیست/ در سرزمین من/ در سرزمین تو/ در سرزمین ما و شما/ در سرزمین ایشان/
 معلول‌های جنگ/ که دنبال گمشده شان می‌گردند/ پاهای گمشده/ دستان گمشده/ چشمان گمشده/
 معنای صلح را بهتر می‌دانند (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۳۱۰) اعتقاد او بر این است که صلح جستجو شده در درون بشر، مامن شناختن خداوند است. این اهداف عالی و حکمت متعالیه چیزی نیست جز رسیدن به بهبود منش اخلاقی و رشد و شکوفایی و ترویج آن در ادبیات فارسی. «مخاطبان شعر من می‌دانند که در هر گوشه دنیا که ستمی بر ملتی وارد شود، هم دردی و ستم ستیزی من حضور پیدا می‌کند، اگرچه چوب این حق دوستی را از عوامل استعمار و استثمار همواره خورده ام.» (صفارزاده به نقل از رفیعی، ۱۳۸۶: ۲۸۸).

ادبیات سیاسی: در هیچ یک از کتاب‌ها در حوزه انواع ادبی مدخلی به نام شعر سیاسی دیده نشده است. بنابراین نمی‌توان تعریف جامعی از آن ارائه داد. اما به گفته موحد شاید علت این باشد که «همه انواع شعر می‌تواند در تقسیم بندی ریزتر، سیاسی هم باشد» (موحد، ۱۳۷۵: ۱۱)

توجه به شعر سیاسی از آغاز پیدایش شعر فارسی وجود داشت. در قرن چهارم انواع شعر سیاسی از لحاظ مدح، ذم، نکوهش درباریان جاه طلبان دیده می‌شود. در نهضت مشروطه نیز شاعران و نویسندگان زیادی به مبارزه با حکومت زمان خود برخاستند. حکمت عملی از نوع ادب سیاسی و توجه به این ویژگی اخلاقی در اعتلای هدف پایداری و مقاومت نقش مهمی داشته است. به گفته مصباح‌یزدی سیاست نیز یکی از بخش‌های حکمت عملی است: «حکمت عملی شامل سه بخش اخلاق، تدبیر منزل و سیاست است» (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۷)

بیشتر وقایع سیاسی کشور در اشعار صفارزاده نمود دارد و بدون واژه با اندیشه‌های امپریالیستی، با طنزی نیش‌دار و اندیشه‌ای والا خدعه ظالمان را افشا و سرکوب می‌کند از نظر او روشنگر اهل سیاست کسی نیست که با سنت و مذهب به دشمنی بپردازد بلکه از دید او «روشنفکر آدم با فرهنگ و آگاه پرهیزکاری است که به دیگران می‌اندیشد؛ اصولی دارد که با آن‌ها زندگی می‌کند و برای حفظ این اصول و وسوسه‌های مادی را کوچک می‌شمارد (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۴۹۱ و ۴۹۲). این همان چیزی است که شاعر سیاسی و متعهد این حکمت عملی را با ویژگی‌های اخلاقی سیاسی آن مد نظر قرار داده است.

«باید اعتراف کنم که تا آن زمان نسبت به شبکه‌های جاسوسی بین‌المللی و غولی به نام اپریالیزم آگاهی چندان نداشتم. آن وقت فقط شاه را عامل بدبختی‌ها می‌دانستم و راستش در آمریکا بود که در اثر مراوده و گفتگو با برخی روشنفکران متعهد خصوصاً شاعران و نویسندگان امریکای لاتین نقش اپریالیزم را آنطور که باید شناختم (همان: ۷۱) مبارزه با مفاسد اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی آن، اعتراض و بی‌توجهی به اربابان سیاست و ریاست از عرصه‌هایی است که صفارزاده به آن نگاهی ژرف و انتقادی دارد. او سران مملکتی را مورد نکوهش قرار داده که فقط به فکر همایش‌ها و مراسم پر خرج تجملاتی خود بودند:

جز در حضور جشن و همایش / زمان چه بی‌ارزشی دارد / کار چه ارزشی دارد /
 سران دنیا / بی‌کار نیستند / همراه با همایش و نصیحت و انشا خوانی دست می‌دهند /
 لبخند می‌زنند / عکس سیاسی می‌گیرند / ... لبخند هر رئیس عدالتخانه /
 نمایش هنر غفلت است / تبعیض و رشوه و رانت / تعقیب عادلانه ندارد /
 ما اهل فکر و غصه / از نبار همایش‌ها / چیزی نمی‌دانیم. (همان: ۴۱۲ و ۴۱۳)

او از این که گرانفروشان فربه‌تر و فربه‌تر می‌شوند و گرسنه‌ها دامدار و داغدار رو به لاغری بی‌حد می‌روند اندوهگین است اما در پایان شعرش به همایشی موعود «وعده پیروزی حق بر باطل» امید دارد و این گونه با نگاهی امیدوارانه شعرش را به پایان می‌دهد:

ما ناظران هیچ‌کاره / ما شاهدان عکس‌های سیاسی / منتظر فردایی هستیم /
 که آن همایش موعود / با مشارکت اصحاب حق / برای پرسش و پاسخ /
 برپا شود همایشی در انحصار معنی انصاف / دلسوزی و مروت و عدل (همان: ۴۱۶)
 دکتر صفارزاده در جای دیگر نیز از اشعارش از «پارتی بازی‌های» شهرش سخن می‌گوید:
 در نزدیکی یک مترو به عابری تنه زدم / او گفت ببخشید / در لحظه توقف حرفی باید زد پرسیدم /
 آقا در شهر شما برای رسیدن آیا / باید کسی را دید / باید با کسی ساخت / باید کسی را از پا انداخت
 (صفارزاده، ۱۳۸۶: ۲۴)

در جای دیگر نیز با همین مضمون ولی با بیانی ظریف و طنزی موشکافانه می‌گوید:

دوست من رئیس شده است / دوست دوست من رئیس شده است /
 دوست دوست من رئیس شده است. (صفارزاده: ۱۳۸۷، ۷۸)

صفارزاده وظیفه شاعر را چنین بیان می‌دارد: «به عقیده من شاعر با برخورداری از نفوذ و کلام، وظیفه اش روشنگریست که مایه اصلی آن در ذات اندیشه و اندیشیدن است... شاعر باید در جامعه خود سدی در برابر انحراف از انصاف و تهاجم سلطه‌جهل و ستمگری باشد و با منطق اندیشه با آن‌ها مقابله کند» (صفارزاده به نقل از رفیعی، ۱۳۸۶: ۲۸۲)

ساواک از بیم اعتراض شاعران و نویسندگان خارجی از دستگیری و زندانی کردن وی چشم پوشید اما تصمیم بر «زنده به گور کردن» او قرار گرفته شد. عوامل استعمار اشعار او را سانسور می‌کردند. «نوشته‌ها و مقالاتی بی ارزش را به نام او نشر می‌دادند. سرانجام در سال ۱۳۵۵ به اتهام نوشتن شعر مقاومت دینی و امضا نکردن برگه عضویت اجباری در حزب رستاخیز از دانشگاه اخراج و برای بار دوم خانه نشین شد.» (رفیعی، ۱۳۸۶: ۴۵)

نتیجه‌گیری

باتوجه به نظریه نو دکتر محمدصادق بصیری بر درج حکمت عملی به‌عنوان بن مایه ادبیات پایداری و ادبیاتی متعهد و ملتزم، این مقاله توانسته است ضمن تعریف حکمت عملی، این مبحث را با شاخصه‌های ادبیات اخلاقی، دینی، آیینی، عرفانی، حماسی و سیاسی در اشعار طاهره صفارزاده شاعر مقاومت مورد جستجو قرار دهد. این مقاله بر نتیجه و تحقیق دکتر محمدصادق بصیری صحت گذاشته و به این نتیجه می‌رسد که ادبیات پایداری بی‌شک از حکمت عملی برخوردار می‌باشد. پس می‌توان این عنصر لازم را در شکل‌گیری ادبیات پایداری مورد جستجو قرار داد. بخش عمده حکمت عملی از مشرب قرآن و تعالیم اسلامی نشأت گرفته است، از این رو می‌توان حکمت عملی را به‌عنوان عنصر لازم در ادبیات پایداری در اشعار شاعران و نویسندگان جستجو کرد. طاهره صفارزاده از جمله کسانی است که حکمت عملی را با شاخصه‌های مربوط به آن در اشعار خود جای داده است و نقش برجسته و تأثیرگذاری در ادبیات مقاومت شعر معاصر ایران داشته است. حکمت عملی به‌عنوان بن مایه ادبیات پایداری در بیشتر اشعار مقاومت صفارزاده یافت می‌شود.

منابع

۱. ابن فارس، ابوالحسن احمد (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ج ۲، مکتب الأعلام اسلامی، قم.
۲. اسکیلایس، اوله مارتین (۱۳۸۷). درآمدی بر فلسفه و ادبیات، ترجمه مرتضی نادری دره شوری، اختران، تهران.
۳. بصیری، محمدصادق (۱۳۸۸). سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی، انتشارات دانشگاه شهید باهنر، کرمان.
۴. بصیری، محمدصادق (۱۳۹۳). حکمت عملی، بن مایه ادبیات پایداری ایران. نشریه ادبیات پایداری، سال ششم، شماره دهم، کرمان.
۵. ترابی، ضیاءالدین (۱۳۸۹). آشنایی با ادبیات مقاومت جهان، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ اول، تهران.

۶. جاحظ، عمر و بن بحر (۱۹۳۷م). المحاسن والمساوی، بی جا.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). حماسه و عرفان، مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم، قم.
۸. رازی، فخرالدین (بی تا)، التفسیر، ج ۷، چاپ سوم، بی جا.
۹. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۰۴ ق). المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، تهران.
۱۰. رزمجو، حسین (۱۳۶۸). انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
۱۱. رفیعی، محمدعلی (۱۳۸۶). بیدادگری در علم و هنر، شناختنامه طاهره صفارزاده، تهران، چاپ اول، انتشارات هنر بیداری.
۱۲. سنگری، محمدرضا (۱۳۸۱). ادبیات مقاومت، فصلنامه شعر، ش ۳۹.
۱۳. سیدحسینی، رضا (۱۳۸۷). حکمت‌های ادبی، چاپ چهارم، نگاه، تهران.
۱۴. شکری، غالی (۱۳۶۶). ادب مقاومت، ترجمه دکتر محمدحسین روحانی، نشر نو، تهران.
۱۵. صفارزاده، طاهره (۱۳۸۴). دیدار صبح، پارس کتاب، چاپ دوم، تهران.
۱۶. صفارزاده، طاهره (۱۳۸۶). طنین در دلتا، انتشارات هنر بیداری، چاپ پنجم، تهران.
۱۷. صفارزاده، طاهره (۱۳۸۷). طنین بیداری، تهران: نشر تکله، چاپ اول.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن (۱۳۸۳). تصحیح و تعلیق هاشم رسولی محلاتی، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
۱۹. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۷ ش). مجمع البحرین. تحقیق سیداحمد حسینی، ج ۱، مکتب نشرالثقافه الاسلامیه، چاپ دوم، مصر.
۲۰. قاسمی، حسن (۱۳۸۴). صور خیال در شعر مقاومت. فرهنگ گستر، چاپ دوم، تهران.
۲۱. قرآن کریم.
۲۲. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، دارالکتب الإسلامیه، تهران.
۲۳. کاکایی، عبدالجبار (۱۳۸۰). بررسی تطبیقی ادبیات پایداری، نشر پالیزان، چاپ اول، تهران.
۲۴. کفافی، محمد عبدالسلام (۱۳۸۲). ادبیات تطبیقی (پژوهش در باب نظریه ادبیات و شعر روایی)، ترجمه دکتر سیدحسین سیدی، آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد.
۲۵. محمدی، محمد (۱۳۷۴). فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، انتشارات توس، تهران.
۲۶. مشرف. مریم (۱۳۸۹). جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران. انتشارات سخن، چاپ اول، تهران.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). آموزش فلسفه، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
۲۸. موحد، ضیا (۱۳۸۵). شعر و شناخت، انتشارات مروارید، چاپ دوم، تهران.
۲۹. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۴). جویبار لحظه‌ها، انتشارات جامی، چاپ هفتم، تهران.

